

تحولات مذهبی در استان ایلام

از ورود اسلام تا پایان دوره ی والیان

مرتضی اکبری*

چکیده

شرایط جغرافیایی، سیاسی و نزدیکی استان ایلام به عراق - مرکز خلافت اسلامی در دوران بنی عباس - در روند تحولات مذهبی این منطقه مؤثر بوده است. وجود کوه‌ها، مراتع، پناهگاه‌های طبیعی، آب کافی و منابع طبیعی ایلام از عوامل جغرافیایی مؤثر در تجمع مخالفان خلفای بنی امیه و بنی عباس بوده است. این تحقیق در پی آن است که: آیا با ورود اسلام به ایران، مردم ساکن ایالات ماسبدان و مهرجانقدق (شامل استان ایلام امروزی) مسلمان شدند؟ با بررسی منابع و مآخذ می‌توان در مورد سیر تحولات دینی و مذهبی ایلام از گذشته تا عصر حاضر، اطلاعات پراکنده‌ای به دست آورد؛ اما در منابع به صورت منسجم به بررسی این موضوع نپرداخته‌اند. هدف این مقاله، تبیین سیر تکاملی مذهب مردم استان ایلام در دوره‌های گذشته و نحوه‌ی گرایش مردم این سرزمین به تشیع می‌باشد. مطالعه و بررسی نشان می‌دهد که گرایش مردم این منطقه به اسلام تا قرون چهارم و پنجم به آرامی صورت گرفته است. البته، پیروان ادیان دیگری هم وجود داشته‌اند؛ اما در اقلیت بوده‌اند. وجود امام‌زاده‌ها در استان ایلام نشان از گرایش مردم این مناطق به تشیع در دوره‌ی اسلامی دارد. از دوره‌ی اتابکان لرستان گرایش‌های شیعی در بین مردم و حاکمان این منطقه در منابع مشاهده می‌شود؛ اما از دوره‌ی صفویه به بعد مردم به مذهب تشیع روی آورده‌اند.

واژگان کلیدی: دین، مذهب، اسلام، شیعه، سنی، ماسبدان، مهرجانقدق، ایلام

مقدمه (اهمیت و ضرورت تحقیق)

استان ایلام با سابقه‌ای بسیار طولانی، همواره اهمیت خاصی داشته است. تاریخ این منطقه، در تحولات تاریخی کشور، به دلیل هم‌مرز بودن با بین‌النهرین همواره با اهمیت بوده است. سرزمین ایلام کنونی در عهد باستان تحت قلمرو سلسله‌های حاکم بر ایران بوده است. از این رو، از نظر دینی هم تحت نفوذ دولت‌های مرکزی قرار داشته است. بنابراین، به اختصار به پیشینه‌ی دینی این دیار در باستان اشاره می‌شود. با ورود اسلام به ایران، از سال شانزدهم هجری مسلمانان وارد استان ایلام کنونی شدند. ایلام در آن زمان دو ایالت ماسبدان و مهرجانقدق را تشکیل می‌داد و مردم آرام آرام به دین مبین اسلام گرویدند. شکل‌گیری قیام‌ها، حضور مخالفان دستگاه اموی و خلافت عباسی و پیوستن مردم به مخالفان دستگاه حاکمیت عرب، مسایلی بود که خلفا به آن اهمیت می‌دادند. مدون کردن سیر تحولات مذهبی از عصر باستان تا دوره‌ی حاضر در استان ایلام، اهمیت و ضرورت ویژه‌ای دارد. برخی تحولات مذهبی قابل تحلیل هستند و در حد امکان

*استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مدرس ایلام

مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند و برخی که قابل تجزیه و تحلیل نبوده یا به دلایل دیگر امکان آنالیز آن‌ها وجود نداشته، عین خبر آن تحولات آمده و قضاوت در مورد آن به مخاطبان واگذار شده است. بنابراین، چگونگی مسلمان شدن مردم مناطق ماسبدان و مهرجانقدق پس از ورود اسلام به ایران و سیر تحولات مذهبی در استان ایلام تا عصر حاضر مسأله‌ی این تحقیق می‌باشد.

هدف و روش پژوهش

هدف این پژوهش منسجم کردن سیر تحولات مذهبی در استان ایلام در دوران گذشته می‌باشد که در منابع و مآخذ به صورت پراکنده و بدون دسته‌بندی مطرح شده است. روش تحقیق اسنادی و تحلیل تاریخی و با مراجعه به کتابخانه و بررسی و تحلیل داده‌های تاریخی بوده است.

پیشینه‌ی تحقیق

با بررسی منابع و مآخذ می‌توان در مورد سیر تحولات دینی و مذهبی در ایلام از گذشته تا عصر حاضر، اطلاعات پراکنده‌ای به دست آورد؛ اما به این موضوع به صورت منسجم نپرداخته‌اند. اکبری در کتاب «تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه» (۱۳۸۶) در پایان هر دوره و سلسله‌ی تاریخی ادیان و مذاهب رایج در محدوده‌ی جغرافیایی را بررسی کرده، و به تحولات مذهبی در این منطقه توجه بیشتری داشته است. البته، در کتاب‌های دیگر به صورت بسیار کلی به مذهب مردم ایلام در عصر حاضر اشاره شده است. بنابراین، مقاله‌ی حاضر سیر تحولات دینی و مذهبی در استان ایلام از روزگار باستان تا عصر حاضر را بررسی کرده است.

دین در ایلام باستان

ایلامیان عهد باستان به خدایان و الهه‌های متعددی اعتقاد داشتند و مراسم مذهبی خود را با حضور کاهنان، در معابد اجرا می‌کردند (میرسعیدی، ۱۳۸۲: ۱۳). آنان به زندگی بعد از مرگ اعتقاد داشتند. به نظر ایلامیان، عالم پر از ارواح بود (پیرنیا، ۱۳۶۶: ۱۳). خدای بزرگ را شوشیناک به معنای خدای شوش می‌نامیدند. پرستش این خدا، فقط ویژه‌ی پادشاهان و کاهنان بود. بعد از شوشیناک به شش خدا، و پس از آن‌ها، به گروهی از ارواح معتقد بودند و هر کدام از ارواح را خدای جایی می‌دانستند. مذهب ایلامی‌ها، شباهت زیادی به مذهب بابلیان داشت (هیتس، ۱۳۷۱: ۵۲). خدای خورشید ایلامی «ناهونته» نام داشت. ناهونته واژه‌ای محلی برای خورشید هم هست و در اصل، «نان- هونده»؛ یعنی «خالق روز» بود. ناهونته خدای مخصوص اجرای قانون هم به حساب می‌آمد. علاوه بر خدای خورشید، یک خدای «ماه» هم وجود داشت که بیشتر با واژه‌نگاری آکادی به صورت «سین»^۱ (ماه)، نقل شده، و احتمالاً نام ایلامی آن «نایپر»^۲ بوده است.

^۱.SIN

^۲.NAPIR

یکی دیگر از خدایان ایلامی «سیموت» (شیموت)^۱ نام داشته است. از خدایان دیگر ایلامی «شازی»^۲ (خدای رودها) قابل ذکر است که به عنوان قاضی در آزمون‌های سخت به او متوسل می‌شدند. ایلامیان در مراسم مذهبی شرکت می‌کردند. معمولاً در معابد، مراسم مذهبی و قربانی را به جای می‌آوردند. مهم‌ترین معبد آنان «زیگورات» در «چغازنبیل» خوزستان بوده است (همان: ۵۲-۵۶).

با تأسیس دولت ماد (اواسط قرن هفتم قبل از میلاد)، دین زردشت در سرزمین ماد رواج یافت (دیاکونوف، ۱۳۷۲: ۱۴۰-۱۴۱). البته، دین زردشت توسط مغان رواج یافت. مغان احتمالاً قبیله‌ای بودند که تعلیمات آیین زردشت در بین آنان رواج داشت. شاهان ماد از تبلیغات آیین زردشت توسط مغان پشتیبانی می‌کردند. در بقایای معبدی واقع در «نوشیجان تپه» (قرن هشتم قبل از میلاد)، یک آتشگاه پیدا شده است (میرسعیدی، ۱۳۸۲: ۲۴) که نشان از رواج آیین زردشت در آن دوره دارد. در دوره‌ی هخامنشی دین زردشت در سرتاسر قلمرو شاهنشاهی آنان گسترش یافت (کرشاسب چوسکی، ۱۳۸۲: ۱۴). خدای بزرگ شاهان هخامنشی اهورا مزدا بود (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۱۷۲). به طور کلی بیشتر آنان تساهل و تسامح مذهبی داشتند. شاهان سلوکی زئوس الیمپوس را به منزله‌ی خدای عالی مقام امپراتوری خود پرستش می‌کردند. شاهان سلوکی به معبد الهه «نانایا» در ایلام نیز توجه داشتند و به آن رسیدگی می‌کردند (همان: ۲۶۵). شاهان و اعضای خاندان اشکانی، اهورا مزدا را پرستش می‌کردند؛ قربانی کردن جزیی از مراسم دینی خانواده‌ی شاهی بود. پارتیان ماه، خورشید و بت‌های نیاکان خود را می‌پرستیدند و خورشید را تحت عنوان خدای «میثره» در معابد پرستش می‌کردند (بهار، ۱۳۷۴: ۱۸۰)؛ و برای او قربانی می‌کردند و هدیه می‌دادند. اهورا مزدا، میثره و آناهیتا مورد پرستش مردم و دولت بودند، اعتقاد به آناهیتا در درجه‌ی اول قرار داشت (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۳۱۸). در آن دوره خدای دیگری به نام «ورهرام» (که با «هرکول» یونان مطابقت داشت) پرستش می‌شد (دیاکونوف، ۱۳۷۲: ۲۶۶). در دوره‌ی اشکانی آیین مهر جهانی شده بود و در روم گسترش یافت (شاله، ۱۳۵۵: ۲۱۵).

در دوره‌ی ساسانیان، دین زردشت دین رسمی کشور شد. مراسم مذهبی در آتشکده‌ها اجرا می‌شد (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۴۸۹). خدای مهر (میثره) یا خورشید در دین زردشت عصر ساسانی احترام زیادی داشت؛ زردشتیان آب، آتش و خاک را محترم می‌شمردند و از آلودن آن‌ها خودداری می‌کردند (همان: ۴۹۰). در زمان سلطنت شاپور اول آیین مانی رواج یافت. اصول این دین از ادیان زردشتی، بودایی و مسیحی گرفته شده بود (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۵۹). مزدک در زمان فرمانروایی قباد، شروع به تبلیغ کرد. مهم‌ترین خواسته‌ی او مساوات در توزیع ثروت و دادن اموال و زنان ثروتمند به فقیران بود. مزدکیان در اواخر سلطنت قباد و دوران فرمانروایی انوشیروان قتل عام شدند (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۴۷۸). در دوره‌ی ساسانیان آیین مسیحیت

^۱. Simut یا Shimut

^۲. Shazi

در بین‌النهرین گسترش یافت. تعدادی از ایرانیان به این آیین گرایش یافتند و مسیحی شدند؛ در سال ۴۸۴م شورای مسیحیان ایران، مذهب نسطوری را آیین مسیحیت در ایران اعلام کردند (همان: ۴۰۲). یهودیان در زمان یزدگرد اول وضع بهتری پیدا کردند (کرشاسب چوسکی، ۱۳۸۲: ۱۴). در آن دوره، دین زروانی نیز پیروانی داشت (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۴۸۷). در دوره‌ی ساسانیان دین بودا قوی‌ترین حریف دین زردشت در شرق ایران بود (کرشاسب چوسکی، ۱۳۸۲: ۷).

چگونگی ورود اسلام به ایران

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، ابوبکر (۱۱ هجری/۶۳۲ م) به خلافت رسید. در جریان سرکوبی پیامبران دروغین و مرتدین، پای مسلمانان عرب به فرماندهی خالد بن ولید به مرزهای جنوبی ایران از جمله اراضی بین کشور بحرین کنونی و بصره در عراق کشیده شد. در جنگ «ذات السلاسل»، دسته‌ای از سواره نظام ایران را مغلوب کرد و چندی بعد در «مذار» (نزدیک «کوت العماره») و نیز «الیس» (نزدیک انبار) دسته‌های دیگری از سپاه ایران را شکست داد. خالد بن ولید توانست «حیره» را از زیر نفوذ ساسانیان خارج سازد و با صلح، مسلمانان عرب را مطیع کند (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۲).

ابوبکر در سال ۱۳ هجری فوت کرد و عمر (۱۳-۲۳ هـ) به خلافت رسید. مثنی بن حارثه شیبانی که با اجازه‌ی ابوبکر به مرزهای ایران دست به حمله زده بود، در دوره‌ی خلافت عمر وارد جنگ با ایرانیان شد (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۹۰-۲۹۱). مثنی بن حارثه با نوشتن نامه‌هایی به عمر، او را به حمله به ایران تشویق کرد. بنابراین، عمر با استفاده از آیه‌ی جهاد و فهم‌اش از اسلام (که اجازه‌ی برداشت غنیمت به مسلمانان در جنگ با مشرکان و کفار داده است)؛ و تنگناهای معیشتی و اقتصادی عربستان، زمینه‌ی تشویق مسلمانان عرب برای حمله به ایران، روم شرقی، مصر و شمال آفریقا را فراهم آورد.

عمر، سپاهی از مسلمانان را به فرماندهی ابوعبیده ثقفی به جنگ با ایرانیان فرستاد؛ و پس از عبور از پل فرات، با ایرانیان درگیر شدند؛ ولی با استفاده از چند فیل آنان را شکست دادند. در این درگیری، تعداد زیادی از مسلمانان از جمله ابوعبیده کشته شدند. در سال ۱۳ هجری / نوامبر ۶۳۴ م (ابن واضح یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۵) این جنگ به دلیل تخریب پل فرات به وسیله‌ی ایرانیان و شکست مسلمانان عرب، به جنگ «جسر» (پل) معروف است.

بعد از این جنگ، مثنی بن حارثه چند بار به ایرانیان حمله برد؛ سرانجام در نبرد «بویب» (محرم سال ۱۴ هجری) پیروز شد. پس از آن، از عمر تقاضای کمک کرد؛ عمر سپاهی را به فرماندهی سعد بن ابی وقاص به جنگ ایرانیان فرستاد؛ در محلی به نام «قادسیه»، نزدیک کوفه امروزی جنگی بین ایرانیان و مسلمانان رخ داد. این جنگ در ۱۴ و به قولی ۱۶ هجری درگرفت. در نتیجه، سپاه ایران شکست خورد و «رستم فرخ زاد»

فرمانده سپاه در حین جنگ کشته شد. به این صورت، اعراب مسلمان بر سپاه ایران غلبه کردند و در سال ۱۴ هجری/ ژوئن ۶۳۶ میلادی قادسیه را تصرف کردند (همان: ۲۷-۲۸).

جنگ نهاوند در سال ۲۱ هجری مطابق با ۶۴۳ میلادی رخ داد. چون این جنگ آخرین مقاومت سپاه ایران در برابر اعراب بوده است (همان: ۴۴)، آن را در تاریخ «فتح الفتوح» نامیده‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۳۵). پس از جنگ نهاوند، یزدگرد با زنان، خویشاوندان و رامشگران خود به فارس و سپس، به خراسان رفت. سرانجام، سال ۳۱ هجری/۶۵۱ م. در مرو به دست آسیابانی (که چشم طمع به لباس‌های زربفت او دوخته بود)، کشته شد (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۷۵). بدین ترتیب دوره‌ی حکومت چهار صد ساله‌ی ساسانیان به پایان رسید و اسلام به عنوان دین جدیدی مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت؛ و تا قرن چهارم هجری بیشتر مردم ایران به دین اسلام گرویدند.

در دوره‌ی خلافت عمر و عثمان در منابع تاریخی به دین مردم مناطق ماسبذان و مهرجانقذق اشاره نشده است؛ ولی بدون تردید، اغلب مردم پیرو آیین زردشت و تعداد اندکی پیرو ادیان دیگر مانند مسیحیت و یهود بوده‌اند. به احتمال قوی ملاکان و اشراف این منطقه به خاطر حفظ سرمایه‌ی خود، اولین گروه‌هایی بوده‌اند که به اسلام گرایش یافته‌اند.

خوارج در ماسبذان و مهرجانقذق

پس از سرکوب خوارج (در جنگ نهروان و به وسیله‌ی حضرت علی)، بازماندگان و هواداران آنان به مناطق کوهستانی ماسبذان و مهرجانقذق - به دلیل نزدیکی به عراق - فرار کردند و ولایت ماسبذان قتلگاه گروه زیادی از آنان شد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

بیشتر کسانی که هنگام ورود اسلام به ایران در نواحی ماسبذان و مهرجانقذق نقش فرماندهی داشتند، بعدها از جمله‌ی مخالفان حضرت علی (ع) شدند و چون شیعیان امامی معتقدند کسی که خلافت و امامت امام علی (ع) را نپذیرفته باشد جزء خوارج است؛ بنابراین، در دوران خلافت امام علی (ع) و مدتی بعد، مناطق ماسبذان و مهرجانقذق به علت کوهستانی بودن، پناهگاه مناسبی برای حضور خوارج گردید؛ اما بعدها به نواحی کرمان و سیستان رانده شدند.

گروهی از خوارج از جمله؛ اثرس بن عوف در انبار و غفلیه تیمی از قبیله تیم عدی در ماسبذان (نواحی شمال استان ایلام) و سعدبن قفل در مداین به جنگ با **حضرت علی (ع)** پرداختند؛ ولی حضرت علی (ع) به سوی هر کدام از آن‌ها لشکری به سرداری یکی از یاران خود فرستاد و آن‌ها را سرکوب کردند (بغدادی، ۱۳۶۷: ۴۷).

محسن امین (۱۳۸۰)، روایت مذکور را به گونه‌ای دیگر بیان کرده و آورده است: پس از جنگ نهروان، خوارج به گونه‌ای پراکنده به سرزمین ایران و جبال آمدند. برای نمونه، هلال بن علفه از تیم الرباب و همراه او برادرش

مجالد به ماسبذان (شمال استان ایلام) رفتند. حضرت علی (ع) معقل بن قیس ریاحی را به سوی او فرستاد. او هلال را کشت و در سال ۳۸ هـ لشکرش را پراکنده کرد (امین، ۱۳۸۰: ۲۳۳).

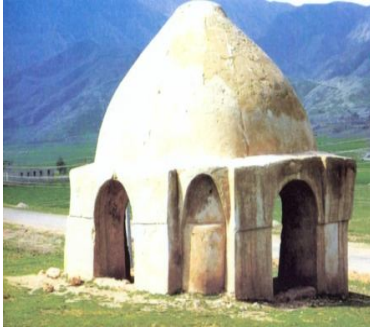
خوارج پس از شکست‌های اولیه، به کوه‌های شمال خوزستان از جمله کوه‌های مهرجانقذق (کبیرکوه) و کوه‌های ماسبذان (کوه‌های شمالی استان ایلام) فرار کردند و در آن جا پناه گرفتند؛ و تا دوره‌ی خلافت عبدالملک در این منطقه استقرار داشتند.

در دوره‌ی خلافت عبدالملک، خوارج بر بصره و مهرجانقذق (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۳۰-۱۳۲) و اطراف آن تسلط یافتند. عبدالملک دو بار سپاه‌یانی را به جنگ خوارج بصره (همان: ۱۳۰) و سرزمین‌های تابع آن از جمله مهرجانقذق فرستاد؛ ولی شکست خوردند. سرانجام عبدالملک بن مروان «مهلَب بن ابی صفره» را به جنگ آنان فرستاد (همان: ۱۳۰-۱۳۲)؛ ولی مهلب سپاه و امکانات کافی برای جنگ با خوارج این منطقه را نداشت و از عبدالملک تقاضای کمک کرد. در چنین شرایطی عبدالملک، حجاج بن یوسف را به عنوان والی عراق منصوب کرد. حجاج وارد کوفه شد، مردم را به شدت ترساند و آن‌ها را روانه‌ی جنگ با خوارج کرد (همان: ۱۳۰-۱۳۲). وقتی که حجاج به حکومت کوفه منصوب شد، مهلب بن ابی صفره در مهرجانقذق با خوارج ازارقه می‌جنگید (همان: ۱۳۳) و آن‌ها را شکست داد. در نتیجه، خوارج از این منطقه فرار کردند.

مهلَب بن ابی صفره در جنگ با خوارج پیشروی زیادی کرد و آنان را در کرمان (که در مقابل او مقاومت کرده بودند)، شکست داد و رهبر آنان به نام «نافع بن ازرق» را به قتل رساند و عبدالملک او را والی خراسان کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۲۱). البته، در منابع به هواداری مردم ماسبذان و مهرجانقذق از خوارج اشاره نشده؛ ولی آمده است که خوارج متواری از عراق برای مدتی در این منطقه استقرار یافته‌اند.

مذهب مردم ماسبذان در دوره‌ی بنی امیه

به نظر می‌رسد پس از ورود اسلام به مناطق غرب کشور مناطق ماسبذان و مهرجانقذق به تدریج اسلام را پذیرفته‌اند، هرچند در بین آنان کسانی بوده‌اند که به آیین زردشت اعتقاد داشته‌اند. وجود آتشکده‌های دوره‌ی ساسانی در بعضی از شهرستان‌های ایلام مانند آتشکده‌ی سیاگل (چهارطاقی) در ایوان، آتشکده‌ی نزدیک سرابله در شهرستان چرداول و آتشکده‌ی دره‌شهر (که آثارشان هنوز هم باقی است)، دلالت بر حضور زرتشتیان در این استان دارد. البته، حضور مسیحیان و یهودیان با جمعیتی اندک در مناطق ماسبذان و مهرجانقذق در دوره‌ی بنی امیه غیر قابل انکار است.



آشکده‌ی دره‌شهر



نمای جنوبی آشکده‌ی سیاگل در ایوان

به نظر می‌رسد کسانی که در مناطق ماسبدان و مهرجانقذق اسلام را پذیرفته بودند، پیرو مذهب تسنن بودند و از هواداران عثمان و بنی‌امیه به شمار می‌رفتند؛ زیرا بنی‌امیه مخالفان جدی شیعیان را به حکومت این مناطق منصوب می‌کردند. انتخاب کثیر بن شهاب بن حصین از سوی یزید به عنوان حاکم این نواحی (که از پیروان عثمان و از مخالفان حضرت علی (ع) بود)، دلیل روشنی بر این ادعاست (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۲۶).

مسعودی از حضور خوارج ازرقه در مهرجانقذق خبر داده است؛ سپاهیان مهلب ابن ابی صفره با آنان به جنگ پرداخته‌اند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۳۳)؛ و آن‌ها را در این منطقه شکست داده و بیرون کرده‌اند.

وجود کوه‌های مرتفع، آب و هوای مناسب، چشمه‌های زیاد، غارها و پناهگاه‌های طبیعی، پوشش جنگلی مناطق مختلف استان ایلام و نزدیک بودن به کوفه و بصره را می‌توان از دلایل حضور خوارج ازرقه، بعد از جنگ نهروان و به ویژه در دوره‌ی بنی‌امیه در این ناحیه دانست. خوارج بعد از مرگ یزید و فترتی که در قدرت امویان به وجود آمد، خود را سازماندهی کردند و در نقاط مختلف اسلامی (چه در شرق جهان اسلام و چه در شمال آفریقا؛ یعنی غرب جهان اسلام)، مبارزات خود را علیه بنی‌امیه آغاز نمودند. در نتیجه، در دوره‌ی عبدالملک خوارج ایران از جمله خوارجی که در مناطق ماسبدان و مهرجانقذق حضور داشتند، سرکوب شدند.

فرار خوارج در قرن اوّل هجری و پناه گرفتن در کوه‌های شمال خوزستان، مهرجانقذق و ماسبدان در اواخر حکومت بنی‌امیه، احتمالاً با کمک ایرانیان علیه بنی‌امیه همراه بوده است؛ زیرا ایرانیان متوجه شده بودند که امویان به آن‌ها ظلم و ستم می‌کنند. البته، در آن زمان دشمنی با بنی‌امیه وجه اشتراک بین ایرانیان و خوارج بود.

امویان تا سال ۱۳۲ هجری بر مسلمانان حکومت کردند و بیشتر بر عنصر عرب و امویان تکیه داشتند و غیرعرب‌ها را موالی می‌خواندند و با دیده‌ی حقارت به آن‌ها می‌نگریستند (شعبانی، ۱۳۸۰: ۳۴۸-۳۴۹).

ایرانیان چون دارای سابقه‌ی تمدنی درخشان بودند، از این تحقیر آزرده می‌شدند. در اواخر حکومت بنی‌امیه، نارضایتی ایرانیان و سایر موالی به اوج رسیده بود، ضعف مروان بن محمد بن مروان (۱۲۲-۱۳۷هـ) آخرین خلیفه‌ی بنی‌امیه (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۸۴-۱۸۵)، باعث شد قیام‌های متعددی در قلمروش شکل بگیرد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۴۱-۲۴۶). خلافت عباسی از سال ۱۳۲ هجری تا حمله‌ی هلاکوخان مغولی (۶۵۶هـ) بر بغداد به کمک ایرانیان ادامه داشت. در واقع، ۵۲۴ سال بر مسلمانان حکومت کردند.

مذهب مردم ماسبذان و مهرجانقدق در دوره‌ی عباسیان

عمده‌ترین گروه مذهبی در این دوره، مسلمانان بوده‌اند که علاوه بر آن‌ها، اقوامی از یهودیان (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۳ و ۶۰) و مسیحیان، زردشتیان و فرقه‌ی خرم‌دینان (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۷۹) در این نواحی حضور داشته‌اند و رفته رفته به اسلام گرایش یافته‌اند. بعدها تعداد مسلمان بیشتر شد و پیروان ادیان دیگر در اقلیت قرار گرفتند. مقدسی (۱۳۶۱) جغرافی‌دان مسلمان در مورد حضور ادیان مذکور در نواحی جبال از جمله ماسبذان و مهرجانقدق می‌گوید: «یهودیانش بیش از مسیحیانش هستند، مجوسانش نیز بسیارند. فقیهان و مذکرانش آبرومند و به نیکی نام بردارند.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۹). مقدسی در مورد آیین مردم ناحیه‌ی جبال، چنین حکایت می‌کند که: آیین مردم جبال گوناگون است و مذاهب حنفی، نجاری، زعفرانی مذهب، حنبلیان و شافعی‌ها در آن‌جا پیروان زیادی دارند؛ و در مورد مردم قم گفته است؛ شیعه‌ی غالی بوده‌اند (همان: ۵۹۱). استخری در مورد مذهب مردم ناحیه‌ی جبال (کوهستان) حکایت می‌کند که مردم قم، همه شیعه مذهب هستند (استخری، ۱۳۶۸: ۱۶۶). این روایت دلالت دارد که سایر مردم نواحی جبال از جمله ناحیه‌ی ماسبذان و مهرجانقدق (استان ایلام امروزی) مذهب تسنن داشته‌اند. مسعودی در مورد مذهب مردم ایالات ماسبذان و مهرجانقدق، در روزگار منصور خلیفه‌ی عباسی می‌گوید: «... غالب خرم‌دینان در... صیروان [واقع در شهرستان سیروان از توابع استان ایلام] و صیمره [واقع در شهر دره‌شهر] و اریوجان [در شهرستان ایوان] ماسبذان و دیگر نواحی [ساکن] هستند» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۷۹). خرم‌دینان پیروان بابک خرم‌دین بوده‌اند که هنگام قیام پیروان زیادی در این نواحی داشته است.

صاحب بن عباد وزیر آل‌بویه در راه بازگشت از اهواز در صمیره نزول کرد و در صیمره (دره شهرکنونی) به عبدالله بن اسحاق (از مشایخ و زهاد و معتزله) احترام گذاشت (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۶۳). این نکته می‌تواند دلیلی بر حضور معتزلیان (قرن چهارم) در نواحی صیمره و سیروان از شهرهای مهرجانقدق و ماسبذان باشد.

خرم‌دینان در ماسبذان و مهرجانقدق

پس از قتل ابومسلم خراسانی، در خراسان شورش و قیام‌هایی علیه دستگاه خلافت عباسی رخ داد. بعضی از آن‌ها زود سرکوب شدند و بعضی دیگر سال‌ها برای خلافت عباسیان مزاحمت‌های زیادی ایجاد کردند و عباسیان با هزینه‌ی زیاد مجبور به سرکوب آن قیام‌ها شدند. از زمان منصور خلیفه‌ی عباسی، خرم‌دینان در خراسان، گرگان، دیلمان، آذربایجان، ارمنستان، اصفهان، ری، همدان، دینور و ماسبذان باقی ماندند و حضور داشتند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۹۷).

منطقه‌ی کوهستانی ایالات ماسبذان و مهرجانقدق که استان ایلام امروزی را تشکیل می‌دهند، در دوره‌ی شورش خرم‌دینان جزء قلمرو آنان بوده‌اند و پیروان این فرقه، در این مناطق حضور داشته‌اند.

مورخان و محققان اسلامی در مورد حضور خرم‌دینان در ناحیه‌ی ماسبذان روایات متعددی آورده‌اند. به نوشته‌ی محققان جایگاه اصلی خرم‌دینان در ماسبذان، مهرگانقذق، نواحی اصفهان و برج، کرج ابی دلف، رذ (ایلام امروزی)، روستای ورسنجان، قسم، کوه‌دشت، صیمره جزو مهرجانقذق (دره‌شهر) و دیار سیروان (سراب کلان امروزی) و آریوجان (ایوان) از بلاد ماسبذان، همدان، ماه کوفه، ماه بصره و... بوده است (مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۳۷). مسعودی در مورد حضور خرم‌دینان در ناحیه‌ی ماسبذان و مهرجانقذق آورده است: «وقتی خبر قتل ابومسلم به خراسان و نواحی جبال رسید، خرمیان برآشفتنند. اینان گروهی بودند که «مسلمیه» عنوان داشتند و قائل به امامت ابومسلم بودند... اکنون (سال سیصد و سی دو) بیشتر خرمیان از فرقه «کردکیه» و «لود شاهیه» هستند و این دو فرقه از همه‌ی خرمیان معتبرترند. بابک خرمی که به سرزمین اران و آذربایجان بر ضد مأمون و معتصم خروج کرد... غالب خرمیان در خراسان و ری و اصفهان و آذربایجان و کرج ابودلف و برج که به نام رذ [شهرایلام امروزی] ورسنجان معروف است و هم در سیروان [واقع در شهرستان سیروان از توابع استان ایلام] و صیمره [دره‌شهر کنونی و یکی از شهرستان‌های استان ایلام] و آریوجان [ایوان امروزی از شهرستان‌های استان ایلام] ماسبذان و دیگر نواحی هستند و بیشتر در روستاها و مزارع اقامت دارند و اعتقاد دارند که بعدها اعتباری خواهند یافت و منتظر ظهوری هستند که به روزگار آینده رخ می‌دهد» (مسعودی، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۱: ۲۹۷ و ۳۳۷). روایت مسعودی در مورد خرم‌دینان در ماسبذان و مهرجانقذق در قرن چهارم هجری، حاکی از حضور گسترده‌ی آنان در این نواحی است که قبایل متعددی نیز به آن اعتقاد داشتند و دلالت بر این امر دارد که خرم‌دینان با کشته شدن بابک، به یک باره از بین نرفتند.

طبری در مورد خرم‌دینان و حضور آنان در ماسبذان نوشته است: «در سال دویست و هیجده، گروهی بسیار از مردم جبال از همدان، اصفهان، ماسبذان و مهرگان‌کدک به دین خرم‌دینان گرویدند و در ولایت همدان اردو زدند. معتصم سپاه‌هایی به مقابله‌ی آن‌ها فرستاد. آخرین سپاهی که با اسحاق بن ابراهیم روانه کرد و فرمان جبال را بدو داد، در شوال همین سال، در ولایت همدان شصت هزار کس کشته شد و باقی مانده‌شان به دیار روم گریختند» (طبری، ۱۳۶۸: ۵۷۹۹-۵۸۰۰).

آماری که طبری در مورد کشته‌های خرم‌دینان در این قیام ذکر می‌کند، بر جمعیت زیاد ایالات ماسبذان و مهرجانقذق و همدان و اصفهان در آن دوره دلالت دارد. ابن العبری در مورد حضور خرم‌دینان در ناحیه‌ی ماسبذان مطالبی را مانند نوشته‌های طبری، این گونه نگاشته است: «در عهد معتصم، بسیاری از مردم جبال و همدان و اصفهان و ماسبذان و بلاد دیگر به دین خرمی در آمدند و در حوالی همدان اجتماع کردند و اردوگاه زدند. معتصم سپاه فرستاد و شصت هزار تن از آنان را کشت و باقی به بلاد روم گریختند» (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۱۹۲). روایت مذکور در مورد کشتار خرم‌دینان در زین الاخبار گردیزی هم آمده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۷۸). احتمال دارد بیشتر مردم ماسبذان و مهرجانقذق تا ظهور خرم‌دینان، زردستی و مزدکی بوده باشند.

نفرت و بدبینی مردم ایران از جمله مردم ایلات ماسبدان و مهرجانقذق نسبت به اعراب، به دلیل ظلم و ستم خلفای بنی امیه و بنی عباس نسبت به آنان یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش مردم این ناحیه به خرم‌دینان بوده است. اعتقاد خرم‌دینان مبنی بر اشتراکی بودن مال و ثروت جامعه برای عموم افراد، احتمالاً موجب شده، توده‌ی فقیر و فرودست جامعه برای جذب ثروت دیگران، به این آیین گرایش یابند. پرداخت مالیات از سوی مردم ماسبدان و مهرجانقذق به دستگاه خلافت عباسی، برای آنان سنگینی می‌کرده است. بنابراین، آنان با پیوستن به خرم‌دینان می‌توانستند از پرداخت مالیات معاف شوند.

کوهستانی بودن منطقه و وجود پناهگاه‌های طبیعی فراوان، یکی از دلایل حضور خرم‌دینان در این نواحی بوده است. پیوندهای قبیله‌ای و تعصبات قومی کردهای منطقه که حاضر به مساعدت و کنار آمدن با دستگاه خلافت عباسی نبوده‌اند، در روحیه‌ی ضد خلافتی آنان تأثیر گذارده و موجب گرایش آنان به خرم‌دینان شده است. از دیگر علل گرایش مردم ماسبدان و مهرجانقذق به خرم‌دینان، رهایی از جور و ستم حاکمان وقت بوده است. آنان عقاید خرم‌دینان مبنی بر آمدن منجی و نجات از ظلم و ستم را پذیرفته بودند.

اوضاع اعتقادی اتابکان لر کوچک

در جریان تجزیه‌ی سلجوقیان، استان ایلام امروزی تحت سلطه‌ی فرمانروایی اتابکان لر کوچک (آل خورشیدی) قرار گرفت و تا سال ۱۰۰۶ هـ.ق که شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ.ق)، شاهوردی‌خان خورشیدی را به قتل رساند، این خاندان در دوران سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان، تیموریان و ترکمانان بر مناطق ایلام و لرستان فرمانروایی داشتند. بعد از قتل شاهوردی‌خان، شاه عباس اول خاندان جدیدی را در لرستان بر سر کار آورد که تا ظهور رضاشاه حاکمیت آن خاندان بر این مناطق ادامه داشت. حاکمیت والیان بر استان ایلام هیچ‌گاه به منزله‌ی تبعیت ایلام از لرستان نبوده، بلکه سرزمینی کاملاً مستقل با گویش کردی و آداب و رسوم مخصوص به خود بوده است.

از دوره‌ی اتابکان به بعد، در منابع فقط به مذهب حاکمان این منطقه اشاره شده و تنها از مذهب شیعه یاد شده است؛ ولی در مورد وضعیت اعتقادی و مذهبی مردم تحت سیطره‌ی اتابکان لر کوچک، به دلیل عدم کتابت این مسائل، اطلاعات زیادی در دست نیست؛ اما با پژوهش در منابع و مآخذ مربوط به اتابکان لر کوچک می‌توان نتیجه گرفت که از آغاز شکل‌گیری حکومت آنان حدود سال ۵۸۰ هجری توسط شجاع‌الدین خورشید تا سقوط بغداد در سال ۶۵۶ هجری توسط هلاکوخان مغول، مسلمان و پیرو مذهب اهل سنت بوده‌اند. با حمله‌ی مغولان به ایران و سقوط خلافت عباسیان، به تدریج گرایش مردم این خطه به تشیع شروع شد و در دوره‌ی صفویان آشکارتر گردید.

به علت حضور تعداد زیادی از پیروان فرقه‌ی معتزله در ایلام و لرستان امروزی (در دوره‌ی اتابکان لر کوچک)، از دوره‌ی حسام‌الدین خلیل خورشیدی گرایش آنان به تصوف و مذهب شیعه مشاهده می‌شود؛ تا جایی که نوشته‌اند: «حسام‌الدین فردی صوفی و زاهد و احتمال دارد شیعه مذهب بوده باشد» (بیانی، ۱۳۷۰: ۳۰۳). هر چند حضور

بدرالدین مسعود در سپاه هلاکوخان و لشکرکشی او به بغداد برای از بین بردن خلافت عباسیان، یکی از نشانه‌های گرایش او به تشیع بوده است؛ باز بعضی از منابع او را از پیروان مذهب شافعی می‌دانند (افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۵۸).

شاید به دلیل اعتقاد اتابکان به مذهب تسنن بوده باشد که تا اواخر حکومت این خاندان (سال ۱۰۰۶ ه.ق.) آنان را اتابکان عباسی می‌نامیدند و از آنان به عنوان عباسیان مجازی یاد شده است (اسکندر بیگ، ۱۳۷۳: ۸۶۴-۸۶۵). حضور مغولان در این دوره از دلایل گسترش تشیع در بین طوایف کوچ‌نشین و کوه‌نشینان لرستان بوده است؛ زیرا تفکر مذهبی شیعه با تلاش خواجه نصیرالدین طوسی و علمای شیعه در زمان حاکمیت مغولان، فرهنگ غالب در ایران گردید و در زمان حمله‌ی هلاکو خواجه نصیرالدین طوسی از علمای شیعه در خدمت او بود. گسترش مذهب شیعه در میان طوایف گر کوچک به همان اندازه که نتیجه‌ی ضعف و انقراض خلافت عباسی بود، نتیجه‌ی توسعه‌ی افکار و عقاید تشیع در میان مردم کوچ‌رو و کوه‌نشین لرستان و پشتکوه به شمار می‌آمد. با حضور صفویان و تسلط آنان بر ایران، مذهب تشیع در این نواحی رشد کرد و گسترش یافت. از زمان شاه رستم بن شاه حسین (مقارن با دوران فرمانروایی شاه اسماعیل) افکار و اندیشه‌های مذهب تشیع در بین آنان آشکارتر شد و در منابع تاریخی به روشنی از آن یاد می‌کنند. عالم آرای صفوی در مورد مذهب شاه رستم می‌نویسد: «... ملک‌شاه رستم الوار که از زمان حضرت امیرالمؤمنین (ع) تا حال شیعه‌ی فطری آن حضرت‌اند و ایشان را گر عباسی می‌گویند» (مؤلف مجهول، ۱۳۶۳: ۱۳۰).

مؤلف عالم آرای صفوی در مورد نامه نگاری شاه اسماعیل به شاه رستم و شیعه بودن او آورده است: «آن حضرت فرمود نامه نوشتند به ملک‌شاه رستم الوار و گفت شنیده‌ام شما شیعه‌ی فطری شاه مردانید و نمی‌خواهم در میانه‌ی ما و شما کار به جنگ و جدال برسد. می‌باید بیش از این در بادیه‌ی خودسری سرگردان نشوی. اگر چه حق به طرف تو بوده که اطاعت سنیان نمی‌کردی و حال خود روزگار به کام شما گردیده و مذهب امامیه رواج یافته، برخاسته و به خدمت ما بیایید که تو را ببینیم و همان در ملک موروث بوده باشی» (همان: ۱۳۰).

اغور بن شاه رستم در لشکرکشی شاه طهماسب صفوی (سال ۹۴۰ هجری) به خراسان علیه عبیدالله خان ازبک حضور داشت. با توجه به سنی مذهب بودن عبیدالله خان ازبک (بدلیسی، بی‌تا: ۷۳) این حمله می‌تواند از دلایل شیعی بودن این خاندان به ویژه اغور بن شاه رستم باشد. سایر فرمانروایان اتابکان گر کوچک نیز، تا اعدام شاهوردی خان در (سال ۱۰۰۶ ه.ق.) توسط شاه عباس اول، به اطاعت صفویان در آمدند و شاهان صفوی هم حاکمیت آنان را بر مناطق لرستان تأیید می‌کردند. این رویکرد نشان می‌دهد که آنان مذهب تشیع داشته‌اند. شاهوردی‌خان، از فرمانروایان شیعه مذهب این خاندان بوده است (هدایت، ۱۳۳۹: ۲۷۱). اسکندریگ در مورد اعتقادات مذهبی شاهوردی خان می‌نویسد: «... چون طبقه الوار و دودمان عبائیان لر مذکور از قدیم

الزمان شیعه و دوستان اهل بیت هستند، حضرت اعلی از اعمال سابق او اغماض نموده در مقام التفات شدند» (اسکندریگ، ۱۳۷۳: ۶۹۱).

اگر روایات اسکندر بیگ منشی در عالم آرای عباسی و کتاب عالم آرای صفوی در مورد مذهب و اعتقادات دینی خاندان اتابکان لر را بپذیریم، می‌توان گفت از آغاز شکل‌گیری حکومت این خاندان تا زمان شاهان صفوی همه‌ی آنان شیعه‌مذهب بوده‌اند. در حالی که بعضی از منابع مانند: بدلیسی در تاریخ کرد و کردستان صراحتاً اعتقادات بعضی از فرمانروایان آنان را مذهب تسنن یاد کرده‌اند.

رضاقلی‌خان هدایت در مورد مذهب شاهوردی‌خان و اعتقاد او به مذهب تشیع نوشته است: «شاه [عباس اول] به واسطه‌ی تشیع آن سلسله، خواهر او در سلک پرده‌گیان حرم درآورده و او را به لقب خانی اختصاص بخشید» (هدایت، ۱۳۸۰: ۶۶۶۳). به عقیده‌ی نگارنده چون ناگهان نمی‌توان تغییر مذهب داد؛ پس، می‌توان استنباط کرد که از آغاز به مذهب شیعه گرایش داشته‌اند و در دوره‌ی صفویه با اصول و عقاید تشیع بیشتر آشنا شده‌اند و کاملاً به مذهب تشیع در آمدند. وجود امام‌زاده‌های زیاد در استان ایلام که برخی از آنان مربوط به قرون اولیه‌ی هجری می‌باشد، بیانگر حضور شیعیان در بین سایر فرقه‌های مذهبی در این مناطق بوده و نشان می‌دهد که از آغاز ورود اسلام به دلیل نزدیکی به عراق، مردم این سرزمین با عدالت حضرت علی (ع) آشنا شده و به مذهب تشیع گرایش یافته‌اند.

اوضاع مذهبی مردم ایلام در دوره‌ی والیان

با تشکیل دولت صفوی، مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران شناخته شد. در راستای چنین حرکتی بیشتر نواحی ایران به این مذهب گرویدند. بنابراین، وقتی که شاه اسماعیل اول به لرستان لشکر کشید، شاه رستم اتابک خود را از مریدان خاندان صفوی خواند و به اطاعت دولت صفوی در آمد.

می‌توان گفت غالب مردم لرستان در دوره‌ی والیان شیعه مذهب بوده‌اند. با این وجود، اقلیت‌های مذهبی و دینی هم در این منطقه حضور داشته‌اند. البته، والیان ایلام شیعه مذهب بودند. آنان خود را به نسل حضرت ابوالفضل العباس (ع) منتسب می‌کردند و برای تبلیغ و نشر مذهب تشیع کوشش می‌نمودند، از علمای شیعه حمایت می‌کردند و در ساختن و مرمت مقابر امام‌زاده‌ها اهتمام می‌ورزیدند.

براساس گزارش سیاحان اروپایی، در دوره‌ی والیان ایلام، علاوه بر شیعیان فرقه‌های دیگری از جمله «علی-اللهی‌ها» حضور داشته‌اند. راولینسون که تقریباً سال ۱۸۳۶ میلادی به ایران آمده است، در سفرنامه‌ی خود پیرامون مذهب نواحی شمال ایلام چنین آورده است: «و من توصیه می‌کنم هر مسافر اروپایی که به منظور دیدار آثار تاریخی به منطقه‌ی پشتکوه (ایلام) می‌رود کمتر خود را نشان دهد و بیشتر در میان عشایر (که اغلب علی‌اللهی هستند و نسبت به مسائل مذهبی ناآگاه و بی‌تفاوت می‌باشند) به سر برند» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۳). اطلاعات غربی‌ها در مورد مسائل مذهبی گاهی توأم با اغراض بوده است.

لرد کرزون در مورد مذهب مردم ایلام در دوره‌ی والیان، بیشتر مردم این ناحیه را شیعه مذهب معرفی کرده است. وی در این مورد می‌گوید: «مذهب آن‌ها درست معلوم نیست، اکثریت با شیعه است؛ ولی به پیغمبر و کتاب آسمانی او توجهی ندارند. ایشان پیرهای مختص به خود دارند و مزار آن‌ها را مقدس می‌شمارند. از جمله-ی آن‌ها بابا بزرگ است که در سرزمین خود آن‌ها مدفون می‌باشد» (کرزون، ۱۳۵۰: ۳۴۲). امروزه در ایلام یاد و نامی از این بابا بزرگ وجود ندارد. شاید منظور **لرد کرزون** از «بابا بزرگ» برخی از بازماندگان مشعشعیان (از شیعیان غالی بوده‌اند و در نواحی دهلران، آبدانان و دره‌شهر زندگی کرده‌اند)، بوده باشد که جزو قلمرو حاکمان مشعشعیان خوزستان بوده‌اند و مقابر برخی از آنان موجود است.

در بخش ضمائم کتاب گزیده‌ی اسناد سیاسی ایران و عثمانی، در مورد مذهب مردم پشتکوه و هلیلان آورده است که مذهب آن‌ها اسلام شیعه‌ی علی‌اللهی است (گزیده، ۱۳۶۹: ۷۴۴-۷۴۵)؛ اما این گزارش در باره‌ی علی‌اللهی بودن مردم منطقه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هم اکنون مردم شیعه‌ی دوازده امامی هستند و باید در پذیرش این گزارش باشک و تردید نگاه کرد. در کتاب مذکور مذهب مردم صیمره (دره‌شهر کنونی) دین مبین اسلام (شیعه) اعلام شده است (همان: ۷۴۶). در یکی از روستاهای آبدانان به نام چشمه شیرین رشنو، حدود سی خانواده (که به دامداری و کشاورزی مشغول هستند)، خود را پیرو فرقه‌ی نعمت‌اللهی می‌نامند و عدّه‌ای به اشتباه آن‌ها را علی‌اللهی ذکر کرده‌اند.

گزارش سیاحان اروپایی در مورد حضور فرقه‌ی علی‌اللهی در ایلام جای شک و تردید دارد و می‌توان آن را رد کرد؛ زیرا هیچ آثاری از حضور فرقه‌ی علی‌اللهی در استان ایلام مشاهده نمی‌شود.

شاید سیاحان اروپایی فکر کرده‌اند که طوایف پشتکوه علی‌اللهی هستند، در حالی که همه‌ی طوایف پشتکوه شیعه مذهب بوده‌اند و اکنون هم دارای مذهب شیعه‌ی دوازده امامی هستند.

براساس گزارش اروپائینی که از ایلام دیدن کرده‌اند، از میان ادیان دیگر، عدّه‌ای یهودی در پشتکوه زندگی می‌کرده‌اند. راولینسون از حضور یهودیان در بخش زرنه از توابع شهرستان ایوان گزارش داده است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۳). در این راستا، قبرهای یهودیان در زرنه، گزارش راولینسون را تأیید می‌کند.

لرد کرزون در مورد آیین یهود در منطقه‌ی پشتکوه نوشته است: «آثاری از آداب کیش یهودیان در میان ایشان مشهود افتاده است. به این مناسبت، بعضی از نویسندگان خوش باور به این خیال افتاده‌اند که شاید بین آن‌ها و قوم سرگردان [یهودیان] نسبت و ارتباطی در میان بوده است.» (کرزون، ۱۳۵۰: ۳۴۱).

براساس سرشماری آبان‌ماه ۱۳۵۵.ش جمعیت استان ایلام، ۹۹/۹ درصد مسلمان شیعه مذهب و ۰/۱ درصد را پیروان ادیان دیگر تشکیل می‌داده‌اند. بر اساس این **سرشماری**، پیروان ادیان دیگر در این استان ۲۴۹ نفر بوده‌اند که از میان آنان، کلیمی ۲۵ نفر، زرتشتی ۱۲ نفر، مسیحی ۴۹ نفر و سایر ادیان ۱۶۳ نفر بوده‌اند (مرکز آمار، ۱۳۵۹: قسمت مربوط به استان ایلام).

نتیجه گیری

بررسی اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که با ورود اسلام به ایران، مردم منطقه‌ی ماسبذان و مهرجانقذق یک باره دین اسلام را نپذیرفته‌اند، بلکه حدود چهار قرن طول کشیده است. این مسأله بیانگر آن است که مردم ایران با زور به اسلام ایمان نیاورده‌اند، بلکه با میل و رغبت و با شناخت کامل مسلمان شده‌اند؛ اما پس از آن که مردم این منطقه به اسلام گرویدند، به صراحت در منابع به شیعه یا سنی بودن مردم اشاره نشده است؛ ولی با بررسی دقیق برخی از منابع تاریخی می‌توان پی برد که تا قرن ششم هجری بیشتر مردم سنی مذهب بوده و پس از آن، از دوره‌ی اتابکان به بعد، شیعیان روز به روز بیشتر شده‌اند تا جایی که در دوره‌ی مغول بر تعداد شیعیان این منطقه افزوده شده و با تشکیل دولت صفوی (سال ۹۰۷ ه.ق) (که مذهب شیعه، مذهب رسمی ایران گردید) همه‌ی مردم این منطقه شیعه شده‌اند؛ اما نباید نادیده گرفت که وجود امامزاده‌ها در استان ایلام بیانگر حضور شیعیان در این منطقه قبل از صفویان می‌باشد. در بین مردم مسلمان منطقه اقلیتی از پیروان ادیان دیگری مانند یهودیان، مسیحیان و زردشتیان وجود داشته است. وجود کوه‌ها، منابع آب و کشاورزی، موقعیت مناسب جغرافیایی و نزدیکی منطقه به عراق باعث شده در هر مقطع زمانی گروهی از مخالفان خلفا و سلاطین در مناطق ماسبذان و مهرجانقذق جمع شوند و با آنان بنای مخالفت بگذارند.

پیشنهاد

محققانی که در مورد فرهنگ، آداب، رسوم و تاریخ استان ایلام فعالیت پژوهشی دارند، به بررسی مسائلی مانند سیر تحولات پزشکی در استان ایلام، سابقه‌ی مدارس و مراکز تعلیم و تربیت در دوران پیشین و... بپردازند زیرا؛ تا کنون درباره‌ی آنها تحقیق نشده است.

منابع و مأخذ

- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۷۶)؛ تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلامی، ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی؛ تهران.
- ابن عبری، غریغوریوس بن هارون، (۱۳۷۷)؛ مختصر تاریخ دول، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۸۲)؛ تاریخ یعقوبی، جلد (۲)، ترجمه‌ی ابراهیم آیتی. علمی و فرهنگی، تهران.
- اسکندر بیک منشی ترکمان، (۱۳۷۷)؛ تاریخ عالم آرای عباسی، جلد (۲)، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران.

- اصطخری، ابواسحق، (۱۳۵۸)؛ **المسالک والممالک**. به تصحیح ایرج افشار، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌اله، (۱۳۷۳)؛ **نقاوه الآثار**، به تصحیح احسان اشراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- بدلیسی، شرف خان (شرف الدین)، (بی تا)؛ **شرف نامه (تاریخ کرد و کردستان، انتشارات فرج زکی، الازهر مصر**.
- بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، (۱۳۶۷)؛ **الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلامی**، مقدمه و حواشی و تعلیقات و ترجمه‌ی نکت الاعتقادیه شیخ مفید، به اهتمام محمد جواد مشکور، چاپ چهارم، انتشارات اشراقی، تهران.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۴۶)؛ **فتوح البلدان**، ترجمه‌ی آذر تاش آذر نوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۴)؛ **جستاری چند در فرهنگ ایران**، چاپ دوم، انتشارات فکر روز، تهران.
- بهمینار، احمد، (۱۳۴۴)؛ **شرح احوال و آثار صاحب بن عباد**، به کوشش باستانی پاریزی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۰)؛ **دین و دولت در ایران عهد مغول**، جلد (۱)، چاپ دوم، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- پیرنیا، حسن، (۱۳۶۶)؛ **ایران باستان**، جلد (۱)، چاپ سوم، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- دیاکونوف، ام، (۱۳۷۲)؛ **تاریخ ماد**، ترجمه‌ی کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۸۶)؛ **اخبار الطوال**، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، چاپ هفتم، انتشارات نشر نی، تهران.
- راولینسون، سرهنری، (۱۳۶۲)؛ **سفرنامه راولینسون (گذری از ذهاب به خوزستان)**، ترجمه‌ی سکندرامان الهی بهاروند، انتشارات آگاه، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین، (بی تا)، **تاریخ مردم ایران قبل از اسلام**، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵ کل کشور، شماره ۱۸۶، تاریخ انتشار: دی ماه ۱۳۵۹.
- سیدمحسن الامین، (۱۳۸۰/۱۹۶۰م)؛ **اعیان الشیعه**، الجزء لثالث لقسم الثانی، طبعه الثالثه، مطبعه الانصاف، بیروت.
- شاله، فیلیس، (۱۳۵۵)؛ **تاریخ مختصر ادیان بزرگ**، ترجمه‌ی خدایار محبی، انتشارات طهوری، تهران.
- شعبانی، رضا، (۱۳۸۰)؛ **مروری کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز عصر مادها تا پایان دوران قاجاریه**، انتشارات سخن، تهران.

- طبری، محمد بن جریر، (پ ۳۶۸)؛ **تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)**، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، انتشارات اساطیر و چاپ صنوبر، تهران.
- کرسیتین سن، آرتور، (۱۳۷۲)؛ **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه‌ی رشید یاسمی، چاپ هشتم، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- کرشاسپ چوسکی، جمشید، (۱۳۸۲)؛ **ستیز و سازش**، ترجمه‌ی میرسعیدی، نادر، چاپ دوم، انتشارات تقنوس، تهران.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، (۱۳۶۳)؛ **تاریخ گردیزی (زین الاخبار)**، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی، جیبی، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- **گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی: دوره قاجاریه**، جلد (۲)، (۱۳۶۹)؛ انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۸۱)؛ **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه‌ی محمد معین، چاپ چهاردهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- لرد کرزون، جرج. ن، (۱۳۵۰)؛ **ایران و قضیه ایران**، جلد (۲) ترجمه‌ی ع. وحید مازندرانی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- مؤلف مجهول، (۱۳۶۳)؛ **عالم آرای صفوی**، به کوشش یدالله شکری، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۸۱)؛ **التنبیه و الاشراف**، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۰)؛ **مروج الذهب**، جلد (۲ و ۱) ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)؛ **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، جلد (۲). ترجمه‌ی علینقی منزوی، انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران.
- میرسعیدی، نادر، (۱۳۸۲)؛ **ایران باستان**، چاپ دوم، انتشارات تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰)؛ **تاریخ روضه الصفاى ناصری**، جلد (۱۲)، تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، انتشارات اساطیر، تهران.
- هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۳۹)؛ **روضه الصفا**، جلد (۸)، در ذکر پادشاهان دوره‌ی صفویه، افشاریه - زندیه - قاجاریه، انتشارات کتابفروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز، قم.
- هیتس، والتر، (۱۳۷۱)؛ **دنیای گمشده ایلام**، ترجمه‌ی فیروز فیروزنیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

Title: Religious evolutions in Ilam City till now

Abstract:

Do Masbzan and Mehrjanghzghagh towns (including current Ilam City) turned become Muslim and followed Shi'a religion by enter of Islam. This is the question of this research. This article studies religious evolution of Ilam City region habitants who lived in past era in this region which includes ancient era till now. Geographical, political conditions and the closeness of this region to Iraq which has been the center of Islam creativity in Bani Abas Dynasti have affected the religious evolutions trends. The existence of mountains, pastures, natural havens, sufficient water and natural resources of this region were effective geographical factors in gathering of Bani Omaie and Bani Abbas caliphs. The purpose of this research is to clarify the religion evolution trend of Ilam city population in historical eras and their orientation to Shi'a. The result of this article is that the orientation of people in this region till fourth and fifth centuries was created slowly and the followers of other religions were also been existed in this region but they were minorities. The existence of Imams' sons in Ilam City implies on population orientation in these regions to Sai'e in Islamic era. Since Lorestan's Atabakan period, Shiite orientations are seen between people and rulers of this region in the literatures and from Safavie era and after that the people of these regions were and are Shi'e

Keywords: Religion, Islam, Shi'a, Sunni, Masbzan, Mehrjanghzghagh, Ilam.